**باسمه تعالی**

[محقِّق غروب: استتار قرص یا زوال حمره مشرقیه 1](#_Toc473484305)

[أقوال در مسأله 1](#_Toc473484306)

[***روایات مربوط به کفایت استتار قرص*** 3](#_Toc473484307)

[***روایات مربوط به تحقّق غروب با زوال حمره مشرقیه*** 8](#_Toc473484308)

[**روایت أول** 8](#_Toc473484309)

[**روایت دوم** 9](#_Toc473484310)

**موضوع**: کتاب الصلاۀ/اوقات فرائض /محقِّق غروب شمس: استتار قرص یا زوال حمره مشرقیه

**خلاصه مباحث گذشته:**

## محقِّق غروب: استتار قرص یا زوال حمره مشرقیه

بحث راجع به این بود که غروب به استتار قرص خورشید در افق محقق می شود و یا با زوال حمره مشرقیه است؛

### أقوال در مسأله

**مرحوم محقق در معتبر می فرماید:** روایات زوال حمره مشرقیه، زیاد است و علیه عمل الأصحاب. **ولی در شرایع می گوید**: و یعرف الغروب باستتار القرص و قیل بذهاب الحمره و هو الأشهر: ظاهر تعبیر أشهر این است که قول دیگر هم مشهور است ولی این قول مشهور تر است.

**و این دو عبارت با هم تنافی دارد:** زیرا در معتبر می گوید زوال حمره مشرقیه مورد عمل أصحاب است یعنی نوع أصحاب به روایات استتار قرص عمل نکرده اند ولی در شرایع می گوید قول به استتار قرص هم بین أصحاب مشهور است.

ما در بین قدماء نمی توانیم شهرت قاطعه بر زوال حمره مشرقیه را ادعا کنیم زیرا قول به اینکه غروب به استتار قرص است قول شاذّی نبوده است: صدوق، سیّد مرتضی، شیخ طوسی در مبسوط قائل به این قول شده اند هر چند شیخ طوسی در خلاف قائل به تحقق غروب به زوال حمره مشرقیه شده است.

منشأ اختلاف، اختلاف روایات است. ما در طرح بحث و بررسی روایات دو نماینده انتخاب کرده ایم: یکی محقق همدانی که نماینده مشهور است که غروب را به زوال حمره مشرقیه می دانند. و مرحوم خویی که نماینده قول به تحقق غروب به استتار قرص است. و در ضمن بیان روایات نظرات این دو نماینده را هم بیان می کنیم تا نظر أقوی را اختیار کنیم.

مرحوم خویی که قائل است غروب به استتار قرص است که این روز ها حدود 16دقیقه است و گاهی تا بیست دقیقه می رسد منافاتی با این ندارد که فتوا نمی دهد و احتیاط می کند. و در نظرم است که مرحوم بهجت فتوا می دهند. و امام قدس سره ظاهر عباراتشان این است که طبق مشهور فتوا می دهند ولی در برخی مسائل احتیاط واجب کرده اند و این ها را باید با هم جمع کرد: مثلاً بیتوته در منی که یا از أول شب تا نیمه شب باشد یا از نیمه شب تا طلوع شب باشد (که امام قدس سره می فرمایند اختیاراً باید نیمه أول را درک کنی) در این جا فرموده اند باید نسبت به غروب شمس احتیاط شود ولی در أوقات صلاۀ فتوا داده اند که أول شب زوال حمره مشرقیه است و احتیاط نکرده اند.

**صاحب عروه فرموده است:**

فرموده که غروب به این است که حمره مشرقیه از بالای سر زائل شود ولی احتیاط این است که صبر شود تا از تمام ربع فلک در طرف شرق، حمره زائل شود نه این که فقط از بالای سر زائل شود، زیرا وقتی حمره از بالای سر زائل می شود هنوز در برخی از مناطق شرق حمره مشرقیه دیده می شود. لذا صبر کنیم حمره مشرقیه از کل شرق زائل شود. فلک چهار قسم است که یک قسم آن شرق است. (نکته: غروب و مغرب یک چیز است)

**آقای خویی می فرماید**: این قول، قول نادری است و قائل آن معلوم نیست ولکن صاحب عروه احتیاط مستحب می کند.

**امام قدس سره نکته ای می فرمایند**: حمره مشرقیه أصلاً از بالای سر زائل نمی رود بلکه از مشرق زائل می شود و از بالای سر عبور نمی کند بلکه ابتدای طلوع آفتاب حمره ای در مشرق است که آرام آرام از بین می رود و یک حمره دیگری در مغرب به وجود می آید و این طور نیست که حمره مشرقیه از بالای سر مثل ابر رد شود و به سمت غرب برود. بله وقتی خورشید غروب می کند لحظاتی بعد ابتدای مشرق سیاهی می زند و غلبه می کند و موجب می شود که حمره مشرقیه از بین برود.

ایشان فرموده است که این روایت که فرموده است: وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ***: وَقْتُ سُقُوطِ الْقُرْصِ وَ وُجُوبِ الْإِفْطَارِ (مِنَ الصِّيَامِ) أَنْ تَقُومَ بِحِذَاءِ الْقِبْلَةِ- وَ تَتَفَقَّدَ‌ الْحُمْرَةَ الَّتِي تَرْتَفِعُ مِنَ الْمَشْرِقِ- فَإِذَا جَازَتْ قِمَّةَ الرَّأْسِ إِلَى نَاحِيَةِ الْمَغْرِبِ- فَقَدْ وَجَبَ الْإِفْطَارُ وَ سَقَطَ الْقُرْصُ.[[1]](#footnote-1)***

را باید توجیه کنیم و چنین چیزی نداریم.

این مطلب نیاز به تجربه و کار کارشناسی و تخصّصی دارد. لذا ما سراغ بحث فقهی می رویم.

روایاتی که ظاهر در کفایت استتار قرص است را مطرح می کنیم و بعد روایاتی که مفادش لزوم ذهاب حمره مشرقیه است را بررسی می کنیم:

***روایات مربوط به کفایت استتار قرص***

روایات مربوط به استتار قرص خیلی زیاد است و ما برخی از آن ها را بیان می کنیم:

**الرواية الاولى:** صحيحة عبد اللّه بن سنان عن أبي عبد اللّه عليه السّلام، قال: ***سمعته يقول: وقت المغرب إذا غربت الشمس فغاب قرصها***[[2]](#footnote-2).

**الرواية الثانية**: صحيحة زرارة عن أبي جعفر عليه السّلام قال: ***إذا زالت الشمس دخل الوقتان: الظهر و العصر، و إذا غابت الشمس دخل الوقتان: المغرب و العشاء***[[3]](#footnote-3).

**الرواية الثالثة**: رواية محمد بن عيسى عن يونس عن يزيد بن خليفة، قال: ***قلت لأبي عبد اللّه (عليه السلام) إنّ عمر بن حنظلة‌ أتانا عنك بوقت، فقال أبو عبد اللّه (عليه السّلام) إذا لا يكذب علينا قلت: قال: وقت المغرب إذا غاب القرص إلّا أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله كان إذا جدّ به السير أخّر المغرب و يجمع بينها و بين العشاء، فقال: صدق***[[4]](#footnote-4)

یزید بن خلیفه به نظر ما ثقه است زیرا صفوان از او روایت نقل می کند.

**الرواية الرابعة:** صحيحة زرارة عن أبي جعفر عليه السّلام قال: ***وقت المغرب إذا غاب القرص، فإن رأيته بعد ذلك و قد صلّيت أعدت، و مضى صومك، و تكفّ عن الطعام إن كنت أصبت منه شيئا***[[5]](#footnote-5).

**الرواية الخامسة:** موثّقة زيد الشحّام، قال: ***قال رجل لأبي عبد اللّه عليه السّلام: اؤخّر المغرب حتى تستبين النجوم؟ فقال: خطّابيّة؟، إنّ جبرئيل نزل بها على محمّد صلّى اللّه عليه و آله حين سقط القرص***[[6]](#footnote-6).

**الرواية السادسة:** موثقة إسماعيل بن جابر عن أبي عبد اللّه (عليه السلام) قال: ***«سألته عن وقت المغرب، قال: ما بين غروب الشمس إلى سقوط الشفق***[[7]](#footnote-7).

**الرواية السابعة:** صحيحة صفوان بن مهران الجمال قال: ***قلت لأبي عبد اللّه (عليه السلام): إن معي شبه الكرش المنشور فأُؤخر صلاة المغرب حتى عند غيبوبة الشفق ثم أُصليهما جميعاً يكون ذلك أرفق بي، فقال: إذا غاب القرص فصل المغرب فإنما أنت و مالك للّه***[[8]](#footnote-8). یعنی وقتی قرص غائب شد نماز بخوان و مال خود را به خدا بسپار.

شبه کرش منشور: کرش شکنبه شتر و گوسفند و گاو است که جمع و جور کردن آن سخت است یعنی من بساط پهن کرده ام و سخت است که این ها را جمع کنم و بروم نماز بخوانم. احتمال دارد که مراد شترها باشند که مثل شکنبه حیوان پخش اند و جمع کردن آن ها سخت است. اگر بخواهی سریع برداری داخل آن به زمین می ریزد.

و این که صفوان دست فروش باشد بعید است زیرا می گوید الجمال و شغل او این بوده است. ولی اگر دست فروش بوده می گوید جمع کردن بساط سخت است. حضرت می فرماید وقتی قرص غائب شد نماز بخوان و مال خود را به خدا بسپار.

**الرواية الثامنة:** مرسلة جزمیه الصدوق قال: ***قال أبو جعفر عليه السّلام: وقت المغرب إذا غاب القرص، و قال أيضا: و قال الصادق عليه السّلام: إذا غابت الشمس فقد حلّ الإفطار و وجبت الصلاة، و إذا صلّيت المغرب فقد دخل وقت العشاء الآخرة إلى انتصاف‌ الليل***[[9]](#footnote-9).

**الرواية التاسعة:** رواية مرسله داود بن فرقد عن بعض اصحابنا عن ابي عبد الله (عليه السّلام) ***إذا غابت الشمس فقد دخل وقت المغرب***[[10]](#footnote-10).

**الرواية العاشرة:** رواية عبيد بن زرارة عن أبي عبد اللّه عليه السّلام، قال: ***سمعته يقول: صحبني رجل كان يمسي بالمغرب و يغلس بالفجر، و كنت أنا اصلّي المغرب إذا غربت الشمس و اصلّي الفجر إذا استبان الفجر، فقال لي الرجل: ما يمنعك أن تصنع مثل ما أصنع، فإنّ الشمس تطلع على قوم قبلنا و تغرب عنّا و هي طالعة على قوم آخرين بعد؟ فقلت: إنّما علينا أن نصلّي إذا وجبت الشمس عنّا، و إذا طلع الفجر عندنا، و على اولئك أن يصلّوا إذا غربت الشمس عنهم***[[11]](#footnote-11)،

سند روایت مجهول است.

امام علیه السلام می فرماید در سفر با من کسی هم سفر شد و نماز مغرب را تأخیر می انداخت ولی من تا غروب می شد نماز مغرب را می خواندم. این شخص به من گفت چرا زود نماز می خوانی! خورشید از افق ما پنهان شده است ولی هنوز هست و بر مردم دیگر می تابد. امام علیه السلام فرمود: وظیفه ما این است که وقتی خورشید از افق ما پنهان شد نماز مغرب را بخوانیم.

این شخص می گفت هنوز خورشید از زمین غائب نشده است و تنها از ما غائب شده است و زمین را مسطح فرض می کردند و فکر می کردند خورشید باید به جایی برسد که از همه غائب شود و فکر می کردند که وقتی شب می شود کسی در عالم خورشید را نمی بیند. در روایت داریم که وقتی خورشید بر ما طلوع می کند بر برخی دیگر غروب می کند. و نیز وارد شده است که: انما علیک مشرقک و مغربک

**الروایۀ الحادی عشر:** مرسله علی بن حکم: وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَحَدِهِمَا ع ***أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ وَقْتِ الْمَغْرِبِ فَقَالَ إِذَا غَابَ كُرْسِيُّهَا- قُلْتُ وَ مَا كُرْسِيُّهَا قَالَ قُرْصُهَا- فَقُلْتُ مَتَى يَغِيبُ قُرْصُهَا قَالَ إِذَا نَظَرْتَ إِلَيْهِ فَلَمْ تَرَهُ.***[[12]](#footnote-12)

مثل این که این راوی وسواس شده که دوباره سؤال می کند: به خاطر اختلافی که در ذهنش بوده که غروب با استتار قرص است یا ذهاب حمره مشرقیّه، ذهنیّت پیدا کرده و لذا سؤال را تکرار می کند.

**الروایۀ الثانی عشر: أمالی صدوق**: وَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُوسَى بْنِ يَسَارٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْمَسْعُودِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ سُلَيْمَانَ وَ أَبَانِ بْنِ أَرْقَمَ وَ غَيْرِهِمْ ***قَالُوا أَقْبَلْنَا مِنْ مَكَّةَ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِوَادِي الْأَخْضَرِ إِذَا نَحْنُ بِرَجُلٍ يُصَلِّي وَ نَحْنُ نَنْظُرُ إِلَى شُعَاعِ الشَّمْسِ- فَوَجَدْنَا فِي أَنْفُسِنَا فَجَعَلَ يُصَلِّي- وَ نَحْنُ نَدْعُو عَلَيْهِ (حَتَّى صَلَّى رَكْعَةً وَ نَحْنُ نَدْعُو عَلَيْهِ) وَ نَقُولُ هَذَا مِنْ شَبَابِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ- فَلَمَّا أَتَيْنَاهُ إِذَا هُوَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ع فَنَزَلْنَا فَصَلَّيْنَا مَعَهُ وَ قَدْ فَاتَتْنَا رَكْعَةٌ- فَلَمَّا قَضَيْنَا الصَّلَاةَ قُمْنَا إِلَيْهِ- فَقُلْنَا جُعِلْنَا فِدَاكَ هَذِهِ السَّاعَةَ تُصَلِّي- فَقَالَ إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ دَخَلَ الْوَقْتُ***.[[13]](#footnote-13)

أبان و دوستانش می گویند از مکه گذشتیم و به وادی أخضر رسیدیم و دیدیم شخصی نماز مغرب می خواند در حالی که شعاع شمس در افق بود هر چند خورشید غائب شده بود. و نحن ندعو علیه ظاهراً به این معنا است که دعا می کردیم خدا هدایتش کند و می گفتیم حتماً این مرد، جوانی از أهالی مدینه است که ولایت أهل بیت را ندارد و تابع مخالفین است. وقتی که به او رسیدیم دیدیم که امام صادق علیه السلام است و سریع پیاده شدیم و اقتدا کردیم و یک رکعت از ما فوت شد. وقتی نماز را تمام کردیم گفتیم: فدایت شویم آیا در این زمان نماز می خوانی؟ حضرت فرمود وقتی خورشید غائب شود وقت داخل می شود.

از این روایت فهمیده می شود که شعار عامّه بوده است که به مجرّد استتار قرص نماز می خواندند لذا هر کسی را می دیدند که این گونه رفتار می کند می گفتند از عامّه است. مثلاً اگر کسی نماز عصر را در وقت فضیلت بخواند اگر او را نشناسید فکر می کنید که از أهل تسنّن است. حالی این که آیا مستحبّ است وقت فضیلتی که شعار أهل سنّت شده است مراعات کنیم یا نه در جای خود بحثش می آید.

و تقیّه هم نبوده است و در بیابان بوده است و أصالۀ الجدّ محکّم است. البته محققّ همدانی حمل بر تقیّه می کند.

و این که فهمیده می شود که شعار شیعه هم این بوده که تأخیر می انداخته اند: شاید از باب احتیاط مستحبّ یا از باب أفضل بودن انتظار تا ذهاب حمره مشرقیه بوده است و دلیل نمی شود که حکم شرعی الهی این باشد که نمی توان به مجرد استتار قرص نماز مغرب را خواند.

**الروایۀ الثالۀ عشر: در کتاب أمالی**: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَثْعَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: ***كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُصَلِّي الْمَغْرِبَ- وَ يُصَلِّي مَعَهُ حَيٌّ مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُمْ بَنُو سَلِمَةَ- مَنَازِلُهُمْ عَلَى نِصْفِ مِيلٍ فَيُصَلُّونَ مَعَهُ- ثُمَّ يَنْصَرِفُونَ إِلَى مَنَازِلِهِمْ وَ هُمْ يَرَوْنَ مَوَاضِعَ سِهَامِهِمْ.[[14]](#footnote-14)***

هر میلی دو کیلومتر است: هر فرسخی ثلاثۀ أمیال است و طبعاً هر میلی، دو کیلومتر می شود. حدوداً هر میلی هزار و هشتصد متر می شود. منازل این ها نهصد متر با مسجد فاصله داشته است. وقتی نماز مغرب را می خواندند به منزل می رفتند که نهصد متر با مسجد فاصله داشته است. و تیر را به هدف می انداختند جای افتادن تیر را می دیدند یعنی هنوز هوا تاریک نشده بود. که الآن وقتی اذان مغرب را می گویند دیگر جای تیر دیده نمی شود چه برسد به این که نماز مغرب را بخوانیم و نهصد متر هم راه برویم و بعد تیر بیندازیم و بخواهیم جای افتادن تیر را بفهمیم.

**الروایۀ الرابعۀ عشر: موثقه سماعه:** مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْحَسَنِ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ***: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الْمَغْرِبِ إِنَّا رُبَّمَا صَلَّيْنَا- وَ نَحْنُ نَخَافُ أَنْ تَكُونَ الشَّمْسُ خَلْفَ الْجَبَلِ- أَوْ قَدْ سَتَرَنَا مِنْهَا الْجَبَلُ قَالَ- فَقَالَ لَيْسَ عَلَيْكَ صُعُودُ الْجَبَلِ.[[15]](#footnote-15)***

نماز مغرب را می خوانیم و می ترسیم خورشید پشت کوه باشد؛ حضرت می فرماید چرا بالای کوه می روید.

**روایتی دیگر هم شبیه این روایت است:**

وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ أَوْ غَيْرِهِ قَالَ: ***صَعِدْتُ مَرَّةً جَبَلَ أَبِي قُبَيْسٍ وَ النَّاسُ يُصَلُّونَ الْمَغْرِبَ فَرَأَيْتُ الشَّمْسَ لَمْ تَغِبْ- إِنَّمَا تَوَارَتْ خَلْفَ الْجَبَلِ عَنِ النَّاسِ- فَلَقِيتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَأَخْبَرْتُهُ بِذَلِكَ- فَقَالَ لِي وَ لِمَ فَعَلْتَ ذَلِكَ بِئْسَ مَا صَنَعْتَ- إِنَّمَا تُصَلِّيهَا إِذَا لَمْ تَرَهَا خَلْفَ جَبَلٍ غَابَتْ أَوْ غَارَتْ- مَا لَمْ يَتَجَلَّلْهَا سَحَابٌ أَوْ ظُلْمَةٌ تُظِلُّهَا- وَ إِنَّمَا عَلَيْكَ مَشْرِقُكَ وَ مَغْرِبُكَ- وَ لَيْسَ عَلَى النَّاسِ أَنْ يَبْحَثُوا.***[[16]](#footnote-16)

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ الشَّحَّامِ

می گوید مردم نماز می خواندند من بالای کوه أبی قبیس رفتم و دیدم خورشید هنوز غائب نشده است و پشت کوه است. حضرت فرمود: چرا بالای کوه رفتی! همین که در مشرق و مغرب خودت خورشید غائب شود کافی است.

این دو روایت مشکله ای شده است و محقق همدانی می گوید که استتار قرصی ها هم این را قبول ندارند که با استتار قرص پشت کوه می شود نماز مغرب را خواند.

البته آقای خویی روایت را توجیه کرده است: که أماره بر غروب شمس وجود داشته است. و یا این که در شرائط عادی خورشید را نبینیم أماره تعبّدی است که خورشید غائب شده است. مثل ذبح حیوانات که می گوید مثل خوارج نباشید که بر خود سخت گرفتند و لازم نیست سؤال کنید که آیا این حیوان را ذبح کرده ای یا نه.

آقای خویی روایت زید شحّام را نتوانسته توجیه کند: زیرا در روایت می گوید بودن خورشید پشت کوه مهم نیست و مشرق و مغرب خودت مهم است. ولی ایشان می گوید روایت ضعیف السند است و ما از این جهت مشکلی نداریم.

در هر صورت روایات دیگر مربوط به تحقق غروب با استتار قرص زیاد است و غیر از تواتر اجمالی روایات صحیحه هم داشت. و روایت أخیر که یک مطلب نادرستی داشت سند آن ضعیف است زیرا شیخ از أبی اسامه زید شحّام نقل می کند و مرسل است و در نقل صدوق هم مفضل بن صالح أبی جمیله است که ضعیف جداً.

در مقابل این روایات، روایاتی داریم که ظاهر در این است که غروب با زوال حمره مشرقیّه محقق می شود؛

***روایات مربوط به تحقّق غروب با زوال حمره مشرقیه***

**روایت أول**

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ***وَقْتُ سُقُوطِ الْقُرْصِ وَ وُجُوبِ الْإِفْطَارِ مِنَ الصِّيَامِ- أَنْ تَقُومَ بِحِذَاءِ الْقِبْلَةِ وَ تَتَفَقَّدَ الْحُمْرَةَ- الَّتِي تَرْتَفِعُ مِنَ الْمَشْرِقِ- فَإِذَا جَازَتْ قِمَّةَ الرَّأْسِ إِلَى نَاحِيَةِ الْمَغْرِبِ- فَقَدْ وَجَبَ الْإِفْطَارُ وَ سَقَطَ الْقُرْصُ.***[[17]](#footnote-17)

مسنده ی ابن أبی عمیر که راوی بعدی ارسال کرده است. و امام قدس سره می فرماید که أصحاب به مراسیل ابن أبی عمیر عمل کرده اند و طبق نظر ایشان این روایت چون از مراسیل او نیست به آن عمل نمی کند. ولی ما فرقی بین مراسیل و غیر مراسیل نمی دانیم: لایروی و لایرسل إلا عن ثقۀ

ما سند این روایت را قبول داریم و مثل امام تنها مراسیل او را به این خاطر که نجاشی گفته است که طائفه به مراسیل او عمل کرده اند، معتبر نمی دانیم. بلکه ما شهادت شیخ طوسی در عدّۀ را ملاک قرار می دهیم که لایروی و لایرسل إلا عن ثقۀ.

و دلالت روایت هم تمام است. لذا بحث جدّی لازم است که چگونه بین این طائفه و طائفه قبل جمع کنیم.

**روایت دوم**

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ***: إِذَا غَابَتِ الْحُمْرَةُ مِنْ هَذَا الْجَانِبِ يَعْنِي مِنَ الْمَشْرِقِ- فَقَدْ غَابَتِ الشَّمْسُ مِنْ شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا[[18]](#footnote-18)***

وقتی حمره مشرقیه از بین برود خورشید از شرق و غرب زمین غائب شده است. و این که می بینم خورشید زیر افق رفت می فهمیم که مراد روایت این است که غروب شمس در عرف شارع با زوال حمره مشرقیه است با این که عرف زوال را به استتار قرص می داند. و حمره مشرقیه به خاطر نور خورشید است که از پشت زمین و زیر افق بر جوّ زمین می تابد و جوّ زمین را روشن می کند.

**مرحوم خویی فرموده است:** این روایت با روایات سابقه تعارض ندارد، زیرا می گوید من هذا الجانب یعنی من المشرق : که بر فرض «یعنی من المشرق» کلام امام باشد نه راوی، مشرق حقیقی ابتدای طلوع آفتاب است نه ربع الفلک، و وقتی خورشید غروب می کند هم زمان سیاهی در مشرق پدید می آید و اگر محل طلوع خورشید را علامت گذاری کنید می بینید که هنگام غروب از محل طلوع خورشید سیاهی بالا می آید و ملازم با استتار قرص است.

انصاف این است که این غیر عرفی است: اولاً اگر «یعنی من المشرق» کلام راوی هم باشد أصالۀ الحس جاری می کنیم که از کلام امام این را فهمیده است. و ثانیاً اگر این کلام هم نبود ما هم همین را می فهمیدیم که من هذا الجانب یعنی من جانب المشرق و ظهور عرفی همین را می گفت. و ثالثاً این که مراد را مشرق حقیقی و محل طلوع خورشید بگیریم تدقیق است و عرفی نیست. و لذا انصاف این است که ظهور عرفی همان است که مشهور فهمیده اند.

**ولی اشکال این است که چرا بین این روایت و روایات طائفه أول جمع عرفی نمی کنید که**:

زوال حمره مشرقیه أماره قطعیه بر استتار قرص است: گاهی در طرف مغرب أبر است و گاهی خورشید پشت کوه می رود لذا وقتی حمره مشرقیه زائل می شود یقین پیدا می کنیم که استتار قرص صورت گرفته است.

1. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 173‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. - وسائل الشيعة ج4ص 178 [↑](#footnote-ref-2)
3. - وسائل الشيعة ج4ص 125 [↑](#footnote-ref-3)
4. - وسائل الشيعة ج4ص 133 [↑](#footnote-ref-4)
5. - وسائل الشيعة ج4ص 178 [↑](#footnote-ref-5)
6. - وسائل الشيعة ج4ص 191و190 [↑](#footnote-ref-6)
7. - وسائل الشيعة ج4ص 182 [↑](#footnote-ref-7)
8. - وسائل الشيعة ج4ص 193 [↑](#footnote-ref-8)
9. - وسائل الشيعة ج4ص 179 [↑](#footnote-ref-9)
10. - وسائل الشيعة ج4ص 184 [↑](#footnote-ref-10)
11. - وسائل الشيعة ج4ص 179 [↑](#footnote-ref-11)
12. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 181‌ [↑](#footnote-ref-12)
13. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 180‌ [↑](#footnote-ref-13)
14. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 188‌ [↑](#footnote-ref-14)
15. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 198‌ [↑](#footnote-ref-15)
16. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 198‌ [↑](#footnote-ref-16)
17. وسائل الشيعة، ج‌10، ص: 124‌ [↑](#footnote-ref-17)
18. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 172‌ [↑](#footnote-ref-18)